

باید مثل پدینگتون باشیم!

می‌گویند همیشه سعی کرده فیلم‌هایی بسازد که مفرح و سرگرم‌کننده باشند. او معتقد است در فیلم «پدینگتون»، ارزش‌های انسانی، عاطفی و اجتماعی بسیاری وجود دارد.



ترجمه ی سارا منصوری: می‌گویند همیشه سعی کرده فیلم‌هایی بسازد که مفرح و سرگرم‌کننده باشند. او معتقد است در فیلم «پدینگتون»، ارزش‌های انسانی، عاطفی و اجتماعی بسیاری وجود دارد و همه ی ما انسان‌ها باید مثل این خرس مهربان باشیم و دید متفاوت به جهان و انسان‌ها را از او یاد بگیریم. «پُل کینگ»، فیلم ساز 49 ساله ی انگلیسی، سه سال پس از موفقیت قسمت اول فیلم پدینگتون، به مناسبت جشن‌های کریسمس و سال نوی میلادی، قسمت دوم این فیلم جذاب را روی پرده ی سینماهای جهان آورده است. پدینگتون، داستان یکی از معروف‌ترین خرس‌ها در داستان‌های کودکان و نوجوانان دنیاست؛ یک خرس قهوه‌ای که از عمیق‌ترین و تاریک‌ترین جنگل‌های پرو، با یک کلاه لبه دار قرمز، بارانی آبی و یک چمدان پر از مارمالاد، برای زنده ماندن به شهر بزرگ لندن آمده است.

خرس پدینگتون، 59 سال است که هواداران زیادی از چند نسل دارد؛ هوادارانی که یا کتاب‌هایش را خوانده‌اند، یا مجموعه‌های انیمیشن آن را دنبال کرده‌اند و یا مخاطب اولین فیلم بلند سینمایی‌اش بوده‌اند. قسمت اول پدینگتون که مراحل نگارش فیلم‌نامه و پیش‌تولید آن از سال 2007 میلادی آغاز شد، شش سال طول کشید تا به مرحله ی ساخت برسد، اما در نهایت در سال 2014 میلادی، فیلم به نمایش درآمد و با فروش خوب و استقبال زیادی همراه شد.

حالا سه سال پس از موفقیت نخستین فیلم سینمایی پدینگتون، قسمت دوم این فیلم روی پرده‌های سینماهای جهان آمده و احتمالاً تا مدتی دیگر نسخه ی دوبله ی آن به سینماها یا شبکه ی نمایش خانگی ما هم می‌رسد. به همین مناسبت ترجمه ی گفت و گویی را با پُل کینگ برای این شما انتخاب کرده ایم تا بیش‌تر با حال و هوای پدینگتون 2 آشنا شویم.

- چه شد که فکر کردید پدینگتون باید دنباله داشته باشد؟ اصلاً چه نیازی به تولید قسمت دوم آن احساس می‌شد؟ در فیلم پدینگتون ارزش‌های انسانی، عاطفی و اجتماعی در بُعدی جهانی وجود دارد. خود پدینگتون هم شخصیتی بسیار قابل احترام است و روح پاک‌ی دارد. این خرس مهربان، دنبال صفت‌های مثبت و نیکویی انسان‌ها می‌گردد. ظاهری نیست؛ یعنی کتاب را از روی جلدش قضاوت نمی‌کند.

برای پدینگتون، آدم‌های ثروتمند و فقیر یکسانند. او بدون توجه به رنگ پوست یا طبقه ی اجتماعی، با همه خوش برخورد، مهربان و مؤدب است. به نظر او همه ی مردم شایسته ی احترامند و عمیقاً آدم‌های خوبی هستند. فکر می‌کنم همه ی ما در هرکجای جهان به این نوع نگرش نیاز داریم. متأسفانه نیم‌نگاهی به تاریخ تمدن بشر نشان می‌دهد که در کم‌تر دوره‌ای، روح حاکم بر جامعه تا این اندازه مثبت‌نگر و خیراندیش بوده است. در حال حاضر دنیا اسیر تقسیمات و مرزبندی‌ها شده. آدم‌ها هم دیگر را نمی‌فهمند و مهربانی‌ها کم‌رنگ شده است.

فکر می‌کنم دقیقاً امروز باید به این فکر کنیم که بشر راهش را گم کرده و لازم است همان‌طوری به دنیا نگاه کند که این خرس مهربان نگاه می‌کند. به این ترتیب تا شاید بتواند راهش را پیدا و از این سرگشتگی نجات پیدا کند.

یک سؤال کمی نامعمول! فکر می‌کنید «برگزیت» (خروج بریتانیا از اتحادیه ی اروپا) بر نوشتن فیلم‌نامه ی پدینگتون 2 تاثیر گذاشته؟ می‌خواهم بدانم این اتفاق از بلندپروازی شما در فیلم کم‌کرد یا باعث شد محدودیت‌هایی برایتان در تولید آن به وجود بیاید؟

واقعاً نمی‌توانم با بله یا خیر جواب این سؤال را بدهم. الگوی ما در تولید پدینگتون 2، فیلم‌های «فرانک کاپرا» (فیلم ساز ایتالیایی آمریکایی) بود. نوع نگاه و تصور او از جهان و انعکاس آن در فیلم‌هایش الهام‌بخش ما بود.

به نظر من، نیاز جهان به مهربانی، فراتر از تمام مباحث سیاسی است. به خصوص در محافل رسانه‌ای، همیشه سعی می‌شود که یک طرف خوب و طرف دیگر بد معرفی شود. فکر می‌کنم این نگاه و قضاوت از آن‌جا می‌آید که آن‌ها بیش از حد فیلم‌های «جنگ ستارگان» را نگاه کرده‌اند! من واقعاً به دنیا این شکلی نگاه نمی‌کنم.

پدینگتون 2، فیلمی درباره ی خوبی است؛ فیلمی که به شما می‌گوید هراسانی در درونش خوبی و صفت‌های پسندیده دارد. این فیلم تلاش دارد تا این بن‌بست اخلاقی را بشکند؛ بن‌بستی که جوامع درگیرش هستند.

جدا از جنبه‌های انسانی و عاطفی، تصویری که شما از شهر لندن در پدینگتون 2 نشان داده‌اید فوق‌العاده است. حتی می‌شود گفت که لندن در فیلم شما لندن واقعی نیست؛ جایی است شبیه به یک آرمان شهر. دلیل این همه تأکید در خوب نشان دادن این شهر و فاصله گرفتن از لندن واقعی چیست؟

خرس پدینگتون، شخصیتی غیرواقعی است و برای آن که او را ملموس و قابل پذیرش کنیم، به چنین شهری نیاز داشتیم. باید تا جایی که می‌شد لندن را به یک آرمان شهر نزدیک می‌کردیم.

لندن در فیلم ما، شهری است که یک خرس آزادانه در آن راه می رود و هیچ کس با دیدنش در خیابان به پلیس زنگ نمی زند! فقط یک لحظه فکر کنید اگر شهرهایی این چینی در جهان وجود داشت چه می شد. لندن را شهری آرمانی دیدم، چون فکر کردم این طوری ممکن است هر بیننده ای از هر شهری، در جای جای جهان با خودش فکر کند که شهر من هم می تواند این طور باشد.

لندن خانه ی من است و شهری است که من عاشقش هستم؛ اما برای فیلمی در این مقیاس با چنین داستانی که مخاطبانی جهانی دارد، لازم بود آن را به یک شهر بزرگ و فراتر از فرهنگ بریتانیا گسترش بدهم. متأسفانه درباره ی فیلم هایی که در شهرهای معروف و بزرگ فیلم برداری و ساخته می شوند، حقیقت تلخی وجود دارد؛ وقتی سال ها بعد به آن نگاه می کنید، می بیند چه قدر زمان گذشته و چه قدر همه چیز تغییر کرده و قدیمی شده. ما در پدینگتون2 ترجیح دادیم که این تاریخ مصرف دامن فیلممان را نگیرد و برای همین یک ناکجاآباد دوست داشتني به نام لندن درست کردیم.

این طور متوجه شدم که شما معتقدید برای درک موضوع های عمیق، باید در واقعیت اغراق کرد. بهترین ژانرهای سینمایی برای دست یابی به این هدف، سبک علمی تخیلی و ژانر خانوادگی است. پس می توانم نتیجه بگیرم که شما از علاقه مندان سرسخت این دو ژانر هستید. درست است؟

به هدف زدید! با شما کاملاً موافقم. مردم داستان را دوست دارند و نسبت به آن واکنش نشان می دهند. مخاطبان ژانرهای خانوادگی و علمی تخیلی، عاشق استعاره ها هستند و دوست دارند آن ها را کشف و بازمعنی کنند. شما در مقام فیلم نامه نویس یا کارگردان، می توانید هرپيامی را در لفافه ی استعاره در این دو ژانر قرار دهید و نگران گم شدنش هم نباشید، چون مخاطب قطعاً آن را دریافت خواهد کرد.

تولید فیلم هایی که هم مخاطب کودک و نوجوان دارد و هم مخاطب بزرگ سال، چه دشواری هایی دارد؟ برای من؟ راستش این کار اصلاً سخت نیست. من همیشه سعی کرده ام فیلم هایی بسازم که مفرح و سرگرم کننده باشند. مطمئناً در فیلم هایی که هم مخاطب بزرگ سال دارد و هم مخاطب کودک و نوجوان، نکته هایی وجود دارند که فقط یک آدم بالغ آن را درک می کند. کم تر بچه ای را می شناسم که به اشاره و کنایه ی برگرفته از آثار «شکسپیر» در فیلم پی ببرد یا آن را بفهمد.

کارگردان باید هوشیار باشد که مخاطب را در هردو گروه، سردرگم و گیج نکند و فیلم را بی راهه نکشاند. در پدینگتون2 من کاری را انجام دادم که فکر می کردم درست است و برای همین می دانم که هم بزرگ ترها و هم کودکان و نوجوانان، جذابیت های خاص خودشان را در آن پیدا می کنند.

پیشنی ی شما در ژانر کمدی چه قدر در پدینگتون به دردتان خورد؟ خیلی زیاد! گاهی مردم فکر می کنند که کار کمدی با ژانر مفرح خانوادگی متفاوت است. البته من هم موافقم که تفاوت هایی دارد، اما شکل شوخی ها تغییر نمی کند. در پدینگتون2 لحظه های سوررئال یا فراواقعیت احمقانه ای وجود دارد که بسیار هم کمدی است.

این که شما یک حیوان سخنگو داشته باشید، به اندازه ی کافی هیجان انگیز است. برای من با حضور این خرس باهوش، فرم بسیار روشنی از کمدی و سرگرمی در این فیلم وجود داشت که شاید دیگران قادر به دیدن آن نبودند. این طور که به نظر می رسد کار شما با پدینگتون حالاحالاها تمام نمی شود. به فکر ساختن قسمت سوم هم هستید؟

بله، قطعاً! خداحافظی با جهانی که ما در مجموعه ی فیلم های پدینگتون ساخته ایم بسیار سخت است. چون این دنیا جای بسیار خوبی برای گذراندن وقت است و به همه خوش می گذرد. این دنیا به شما اجازه ی آفرینش ها و خلاقیت های بیش تر را می دهد و همیشه برای نوآوری و خیال پردازی جا دارد.

ساختن پدینگتون3 به زمان و برخی مسائل دیگر مربوط می شود اما من هرلحظه برای حضور در این جهان افسون گر آماده ام و امیدوارم شرایط ساخت قسمت بعدی هم فراهم شود.

تا حالا که بازخوردهای خوبی از قسمت دوم آن گرفته ایم. نظر منتقدان هم مثبت است اما این به تنهایی کافی نیست و فیلم در گیشه هم باید موفق عمل کند.

اگر فروش پدینگتون2 راضی کننده باشد که آینده برایمان روشن است. در غیر این صورت، پدینگتون2 اولین نخواهد بود که با وجود نظر مثبت منتقدان سینما، مخاطبان زیادی پیدا نکند. ما هم چنان امیدواریم و به آینده ی روشن پدینگتون ایمان داریم.